

جهاد ابتدایی در قرآن و سیره پیامبر

دکتر محمد هادی مفتاح*

چکیده

جهاد از فروع فقهی است که مورد بحث بسیاری قرار گرفته است. فقیهان این فرع فقهی را در قالب دو قسم جهاد دفاعی و جهاد ابتدایی نشانده‌اند. از این دو قسم و مباحث مرتبط با آنها آنچه بیشتر مورد توجه فقهای امامیه بوده است و در آن به نقد و نظر پرداخته‌اند، جواز یا عدم جواز جهاد ابتدایی بدون حضور امام معصوم است. این مقاله در نظر ندارد در باب جواز یا عدم جواز مذکور پژوهش نماید، بلکه آنچه مد نظر بوده، بررسی مبنای قرآنی جهاد ابتدایی، در پرتو سیره منقول رسول اکرم است. آنچه حاصل شده، تقویت حکم به عدم جواز جهاد ابتدایی به نحو کلی است، و نه فقط اشتراط جواز به حضور امام معصوم، یا اشتراط آن به وجود شرایط مناسب اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی.

کلید واژه‌ها: قرآن، سیره پیامبر، جنگ، جهاد ابتدایی، فقه سیاسی.

درآمد

حکم آغاز جنگ، بدون آن که مسبوق به حمله و هجوم نظامی، و یا عهدشکنی باشد، از اموری است که مورد توجه فقهای اسلامی قرار گرفته و تحت عنوان جهاد ابتدایی به آن پرداخته‌اند. پاره‌ای از فقهای معاصر در باره این قسم از جهاد می‌گویند:

با اندکی تأمل و توجه ممکن است گفته شود جهاد ابتدایی نیز به گونه‌ای بازگشت آن به جهاد دفاعی است، زیرا در حقیقت جهاد ابتدایی نیز یک نوع دفاع است، دفاع از حقوق خداوند و دفاع از حقوق انسانهای مستضعف.^۱ یا پژوهش‌گرانی نواندیش عنوان «نبرد رهایی‌بخش» را بر آن نهاده و گفته‌اند:

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث - دانشگاه قم.

۱. دراسات فی ولایت‌النفی، ج ۱، ص ۱۱۵.

جهاد ابتدایی که از آن به «جهاد دعوت» نیز تعبیر می‌شود، جنگ برای تحمیل عقیده نیست، بلکه نبردی «رهابی‌بخش» و در جهت مقابله با خشونت و اختناق است. جهاد ابتدایی مبارزه با نظام‌های ظالمانه و ستمگری است که با توسل به زور و فشار، اندیشه‌های باطل را بر اذهان حاکم ساخته و اجازه رسیدن پیام الهی به گوش مردمان را نمی‌دهند تفاوتی در ماهیت آن ایجاد نمی‌کند.^۲

در این مقاله سر آن نداریم که بسان فقها به جمع میان ادله پرداخته و نسبت آیات و روایات صلح محور را با آیات و روایات جنگ محور بسنجیم؛ و نه آن که مطلقاً ادله جهاد را با آیات مقیده نسبت‌سنجی نماییم تا یا اولی را حمل بر دومی نموده، و یا دومی را ناسخ اولی بشماریم، تا در انتها یا قایل به اصالت صلح شده و یا به اصالت جنگ گرایش نشان دهیم.^۳

چه که این هر دو نسبت‌سنجی متأخر از آن است که ما دلالت ادله دال بر وجوب جهاد ابتدایی را پذیرفته باشیم، و آن گاه این ادله را با معارضات آن بسنجیم.

در این نظریه پرداز، به مقتضیات زمان نیز نظر نداریم. آن چنان نیست که نتیجه بگیریم: در عصر حاضر و با توجه به تسلط فرهنگ قبول حقوق بشر بر کشورها و تلقی به قبول تمام ملل جهان نسبت به مرزهای جغرافیایی، مصلحت مسلمان چیزی جز دعوت از طریق بیان و قلم و ... نیست و جهاد ابتدایی، اگر چه در بعضی از زمان‌ها می‌تواند موجب گسترش اسلام باشد، ولی در عصر حاضر رعایت صلح جهانی و به رسمیت شناختن مرزهای بین‌المللی امری ضروری است. بلکه می‌خواهیم در ادله‌ای که فقیهان شیعه بر وجوب جهاد ابتدایی اقامه نموده‌اند نظری با دقت افکنده، و آن را در پرتو سیره رسول الله نظاره نماییم، و دلالت آنها را بر وجوب جهاد ابتدایی مورد بررسی قرار دهیم.^۴

تعریف

واژه جهاد به معنای مبالغه و بذل نهایت توان در راه جنگ بوده است.^۵ و معنای شرعی آن عبارت از بذل مال و جان در راه اعلا‌ی دین اسلام و برپا داشتن شعائر دینی است.^۶ که البته این تلاش به صورت قیام مسلحانه و نبرد با دشمنان تحقق خارجی می‌یابد، نه هرگونه بذل مال و جان در راه دین.

این قیام مسلحانه و نبرد با دشمنان، یا پس از آن است که دشمن به سرزمین مسلمانان حمله‌ور شده باشد که پاره‌ای از فقیهان آن را جهاد دفاعی نام نهاده‌اند، و یا بدون چنین هجومی است که آن را جهاد

۲. <http://www.maarefnags.com/article.asp?Art=782>.

۳. رک: <http://www.feirahi.ir/?article=137>.

۴. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8610150345>.

۵. لسان العرب، ج ۴، ص ۳۸۶.

۶. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۰.

ابتدایی می‌نامند.^۷ صاحب *جواهر* جهاد ابتدایی را اصل شمرده، نبرد با آشوب‌گران داخلی، و نیز دفاع از جان و مال مسلمین را از ملحقیات آن می‌داند.^۸ در حالی که محقق حلی چنین دفاعی را اساساً داخل عنوان جهاد محسوب نمی‌کند.^۹ شهید ثانی این کلام محقق را به معنای نفی احکام خاص شهید مجاهد نسبت به شخص مقتول در راه دفاع از وطن می‌داند، و این که طبق سخن او حکم عدم وجوب غسل دادن و کفن کردن شهدا شامل حال چنین کشته‌ای نیست، اگرچه ثوابی همانند شهیدان خواهد داشت.^{۱۰} از دیدگاه صاحب *جواهر* ذکر احکام مربوط به دفاع در کتاب *الحدود فقه*، قرینه بر این است که فقها آن را از اقسام جهاد مصطلح فقهی به شمار نیاورده و در کتاب *المجاهد* به آن نپرداخته‌اند.^{۱۱}

صاحب *جواهر* وجوب جهاد ابتدایی را کالضروری از احکام دین دانسته که هیچ اختلافی در وجوب کفایی آن میان فقهای شیعه و سنی وجود ندارد.^{۱۲} همچنان که نزاعی بین فقیهان در وجوب جهاد دفاعی و لزوم حراست از جان و مال و ناموس مسلمانان و دفع تجاوز دشمنان از سرزمین اسلامی اختلاف رأی در نگرفته است، تا جایی که حتی اذن والدین را نیز برای مشارکت در آن لازم نشمرده‌اند.^{۱۳} لکن شرایط وجوب جهاد ابتدایی، بویژه در عصر عدم حضور معصوم، معرکه آرا بوده و نقض و ابرام‌های فراوانی در باره پاره‌ای از این شرایط صورت گرفته است. قول مشهور میان فقهای شیعه آن است که حضور امام معصوم شرط لازم برای جواز اقدام به جهاد ابتدایی است. از این رو، در دوران غیبت آن را جایز نمی‌دانند؛ این شهرت فتوایی تا آنجاست که صاحب *ریاض* به عدم الخلاف و اجماع منقول در خصوص این شرط تمسک می‌کند.^{۱۴} و بالاتر از آن، صاحب *جواهر* است که هر دو شکل اجماع منقول و اجماع محصل را در این مسئله حاصل می‌داند.^{۱۵} در مقابل این گروه جمع دیگری از فقهای امامیه قرار دارند که این شرط را لازم ندانسته و حکم به جواز اقدام فقیه جامع شرایط به جهاد ابتدایی در دوران غیبت امام عصر می‌نمایند.^{۱۶} و شرکت در آن را واجب کفایی دانسته و اذن والدین را برای این مشارکت لازم نمی‌شمارند.^{۱۷}

۷. کلمات سدید، ص ۳۱۷.

۸. *جواهر الکلام*، ج ۲۱، ص ۴.

۹. *تراویح الاسلام*، ج ۱، ص ۳۷۸.

۱۰. *مسالك الافهام*، ج ۳، ص ۱۱.

۱۱. *جواهر الکلام*، ج ۲۱، ص ۵.

۱۲. همان، ص ۸-۹.

۱۳. *اجوبة الاستفتائات*، ج ۱، ص ۱۸۷.

۱۴. *ریاض المسائل*، ج ۸، ص ۱۳.

۱۵. *جواهر الکلام*، ج ۲۱، ص ۱۱.

۱۶. *المنقبة*، ص ۸۱۰.

۱۷. *منهاج الصالحین*، ج ۱، ص ۳۶۷.

صاحب جواهر هنگام ذکر ادله قرآنی و وجوب جهاد ابتدایی، پس از مطرح نمودن اجماع علما، به سیره آشکار معلوم و متیقن رسول الله و اصحاب ایشان اشاره کرده و بر آن تأکید می‌ورزد.^{۱۸} ما نیز مناسب است تا پیش از ذکر و بررسی آیات مورد استدلال در این فرع فقهی، به سیره رسول اکرم نظری بیافکنیم، تا در سایه آن به فهم بهتر مرادات خداوند نایل گردیم.

اجماع مورد ادعا را مورد بررسی قرار نمی‌دهیم؛ چرا که اجماع فقها در چنین مسائلی، از آنجا که مدارک و مستندات حکم در دست است، «اجماع مدرکی» بوده و ارزش تعیین کننده‌ای نخواهد داشت.^{۱۹}

سیره رسول اکرم در خصوص جهاد ابتدایی

از جمله اتهاماتی که پاره‌ای از نویسندگان و تحلیل‌گران تاریخ اسلام بر این دین الهی و الگوی تمدن بشری انسانی وارد می‌کنند، آن است که اسلام سوار بر شمشیر به پیش رفته است، و هر فتح و پیروزی که به دست آورده، در سایه جنگ‌افروزی و نبرد با اقوام و قبایل دیگر بوده است. این اتهام متکی بر یکی از اقدامات حکومتی است که پیامبر اکرم ﷺ از ماه‌های اولیه تشکیل دولت اسلامی در مدینه انجام داد، که همانا تنظیم لشکریان و انجام عملیات رزمی متناوب و مکرر است. در پاره‌ای از این جنگ‌ها شخص پیامبر فرماندهی لشکریان را بر عهده داشت که به نام غزوه نامیده شده‌اند، و در پاره‌ای دیگر ایشان شرکت نمی‌کرد، بلکه لشکر را به فرماندهی شخص دیگری اعزام می‌نمود که سربه نامیده می‌شوند.

مراد فقیهانی همچون صاحب جواهر از سیره قطعی رسول الله در اقدام به جهاد ابتدایی همین تجهیز و اعزام مکرر لشکریان به صورت غزوات و سرایاست؛ لکن دقت در حقایق تاریخی در باره این غزوات و سرایا به خوبی روشن‌گر آن است که آن اتهام و این سیره قطعی مورد ادعا به هیچ وجه بر عملکرد پیامبر اعظم انطباقی ندارد، بلکه تحرکات نظامی که رسول الله ﷺ در شهر مدینه، با فاصله زمانی اندکی از تشکیل دولت اسلامی، آغاز کردند، چند هدف را تعقیب می‌کرد:

۱- یکی از این اهداف، ایجاد همدلی بیشتر میان اقشار و گروه‌های مختلف مردم تابع این حکومت بود. مسلم است که در مسافرت افراد همسفر با خلقیات فردی و خصوصیات شخصی یکدیگر آشنا می‌شوند و در اثر تولید خاطرات مشترک با یکدیگر انس و الفت بیشتر پیدا می‌کنند. مسافرت چنانچه با تدبیر اداره گردد، می‌تواند موجب نزدیکی قلبی همسفران گردد و در حالی که، چنانچه چنین تدبیری در کار نباشد، بدترین عامل برای ایجاد و تشدید تفرقه و تشتت در میان جمعیتی با سوابق و علایق گوناگون است. از این رو، رسول گرامی اسلام در تمامی تحرکات و سفرهای رزمی، چنانچه خود حضور داشتند، مهاجران و انصار را همراه و همسفر می‌کردند تا با مدیریت مدبرانه خویش همدلی و قرابت بیشتری میان رعایای دولت اسلامی فراهم آورند.

۱۸. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۹.

۱۹. ر.ک: نه‌ایه الاصول، ص ۵۴۰.

- هدف دومی که در این تحرکات رزمی مسلمانان تحت امر پیامبر اکرم نهفته بود، آشنایی مهاجران با سرزمین یثرب و احوال جغرافیایی در باره آن بود تا در صورت نیاز و هنگام حمله دشمنان، رزمندگانی که از مهاجران در لشکر اسلام به صحنه‌های نبرد گسیل می‌گردند، نسبت به پستی و بلندی‌های این سرزمین و نقاط استراتژیک آن شناخت کافی داشته باشند.

- هدف سوم این مسافرت‌های مسلحانه تمرین‌های موسمی برای ایجاد و حفظ آمادگی رزمی در مردم تحت حاکمیت رسول الله بود. در زمان ما که عده‌ای از جوانان هر مرز و بوم لباس رزم بر تن دارند و وظیفه آنان دفاع از میهنشان است، مشاهده می‌کنیم که هر از چندی در قالب رزمایش‌هایی که ارتش برگزار می‌کند، آمادگی نظامی سربازان محک زده می‌شود و بر آن افزوده می‌گردد، و در آن زمان که چنین ارتش آماده‌ای در کار نبود و مردم عادی کوچه و بازار باید از کیان خویش حراست می‌کردند، انجام چنین رزمایش‌هایی ضرورت بیشتری می‌یافت، و پیامبر اکرم از این نکته غفلت نداشته و به آن اقدام نمود.

- چهارمین هدفی که می‌توان برای این تحرکات نظامی برشمرد، ناامن کردن مسیر حرکت کاروان‌های تجاری مشرکان مکه است. می‌دانیم که زندگانی بزرگان مکه بر داد و ستد و بازرگانی استوار بوده و حیات آنان را مسافرت‌های تجاری تأمین می‌نمود. و از سویی مکیان دشمنان اصلی مسلمانان بودند، که اموال مهاجران و نیز خانواده‌های ایشان را در مکه مورد تعرض قرار داده و دائماً با رایزنی‌ها و مذاکرات با قبایل ساکن در شبه جزیره به ایجاد مشکل برای پیامبر و یاران مسلمان ایشان مبادرت می‌ورزیدند. این بود که پیامبر چاره را در آن می‌دید که با ناامن کردن مسیر حرکت کاروان‌های تجاری قریش، ضرب‌شستی به مکیان نشان دهد، و به آنان بفهماند که رگ حیات شما در دستان ما است و هر زمان که اراده کنیم می‌توانیم با قطع آن، زندگی را بر شما تنگ نماییم.

مؤید این تحلیل تاریخی، آن است که در بسیاری از این غزوات و سرایا دشمنی وجود نداشته است تا درگیری و جنگی واقعی در بگیرد، بلکه مسلمانان با دشمن فرضی نبرد می‌کردند؛ همان که در تمامی رزمایش‌های کنونی نیز واقع می‌گردد.

اولین جنگی که بین مسلمانان مدینه و مشرکان مکه در گرفت، در نزدیکی چاه‌های بدر اتفاق افتاد و به غزوه بدر کبریا مشهور شد. آن گاه که به رسول گرامی اسلام خبر رسید که لشکری از مشرکان مکه به سوی مدینه در حال حرکت‌اند و قصد نبرد با مسلمانان دارند، پیامبر با مسلمانان در حال انجام یکی از رزمایش‌هایی نظامی بودند که از آغاز تشکیل دولت اسلام در مدینه در قالب غزوات و سرایا اقدام به آنها می‌نمودند.

ابن هشام و واقفی روایت می‌کنند که پس از رسیدن این خبر به رسول خدا، ایشان اصحاب خود را جمع کرده، خبر حرکت قریش را به اطلاع آنها رسانید و برای بازگشت به مدینه و یا جنگ با قریش با آنها مشورت کرد.

ابتدا مقدار (از مهاجران) برخاست و گفت: ای رسول خدا، هر چه خداوند برایت مقدر فرموده، بدون تأمل اجرا کن که ما با تو هستیم، به خدا ما آنچه را بنی‌اسرائیل به موسی گفتند، به تو نمی‌گوییم که گفتند: «تو با پروردگارت بروید و جنگ کنید ما اینجا نشسته و منتظریم»^{۲۰} بلکه ما می‌گوییم تو و

پروردگارت بروید و بجنگید ما هم پشت سر شما می‌جنگیم.

رسول خدا مقدار را ستود و در حقیقت دعا کرد. سپس فرمود: ای مردم، راهی را پیش پای من بگذارید و بگویید چه باید کرد؟

روی سخن در اینجا متوجه انصار و مردم مدینه بود، زیرا آنها اکثریت داشتند. از طرفی، هنگامی که اینان در عقبه با آن حضرت بیعت کردند، گفتند: ای رسول خدا، هر گاه تو خود را به شهر ما برسانی، ما همان طور که از فرزند و ناموس خویش دفاع می‌کنیم، از تو نیز به همان نحو دفاع می‌کنیم. معنای این سخن، آن بود که اگر دشمنی در شهر مدینه به آن حضرت حمله کند، آنان متعهد هستند که از او دفاع کنند، ولی در خارج از شهر مدینه تعهدی ندارند. از این رو، رسول خدا می‌خواست رأی آنان را نیز در این خصوص بدانند.

سعد بن معاذ (از سران انصار) که متوجه مطلب شده بود، عرض کرد: ای رسول خدا، گویا منظورت از این سخن ما هستیم؟
فرمود: آری.

عرض کرد: ای رسول خدا، ما به تو ایمان آوردیم و تو را تصدیق کردیم و گواهی دادیم که آنچه آورده‌ای همگی حق است، و روی همین اساس به تو عهد و پیمان دادیم که اوامر تو را به جان ببندیم. اکنون نیز گوش به فرمان تو هستیم و به هر کجا خواهی برو که ما به دنبال تو خواهیم آمد. سوگند به آن کسی که تو را به حق فرستاده! اگر خود را به دریا بزنی ما نیز پشت سر تو خواهیم بود و یک نفر از ما تخلف نخواهد کرد. برای ما هیچ دشوار نیست که فردا با دشمن رو به رو شویم، و ما در جنگ مردمانی شکیبنا و بردبار هستیم و هنگام برخورد با دشمن پابرجا و ثابت قدم هستیم.^{۲۱}

همین مشورت پیامبر، بویژه با انصار، نشان‌دهنده آن است که آن رزمایش همزمان با خبریافتن از لشکرکشی مشرکان قریش، و هیچ یک از تحرکات نظامی پیش از آن، به قصد آغاز جنگ با قبیله یا گروهی نبوده است، بلکه تنها رزمایش نظامی بوده که اهداف پیش گفته را تعقیب می‌نموده است. در غیر این صورت، مشورت با انصار وجهی نداشت.

مؤید این تحلیل، آن که سیره‌نویسان تعداد غزوات و سرایای دوران زمامداری رسول الله را بیست و هفت غزوه و سی و هشت سریه برشمرده‌اند، که تنها در نه غزوه از آنها جنگ درگرفته است.^{۲۲} و تمامی این نه غزوه نیز یا با لشکرکشی و هجوم از سوی دشمنان آغاز شده، و یا پس از عهد شکنی و توطئه‌گری هم‌پیمانان سابق شکل گرفته است. به این ترتیب، به جرأت می‌توان ادعا کرد که پیامبر اکرم در طول دوران حاکمیت خویش هیچ گاه به جهاد ابتدایی دست نزده است.

۲۱. السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۱۵؛ المغازی، ج ۱، ص ۴۸.

۲۲. السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۰۹.

آیات مورد استدلال بر وجوب جهاد ابتدایی

فقیهان آیات چندی از قرآن کریم را برای حکم به وجوب جهاد ابتدایی مورد استدلال قرار داده‌اند.^{۲۳} اگرچه در کلام صاحب جواهر این آیات صرفاً به عنوان نمونه ارائه شده‌اند، لکن با بررسی دلالی آنها، تعمیم نتیجه به سایر آیات ممکن‌الاستدلال به درستی قابل پذیرش است. برای دستیابی به نتیجه قابل قبول ناچار باید یکایک این آیات را مورد دقت قرار دهیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا﴾^{۲۴}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [در برابر دشمن] آماده باشید [اسلحه خود را برگیرید] و گروه گروه [به جهاد] بیرون روید یا به طور جمعی روانه شوید.

مفسران در تبیین مراد الهی از این آیه، اگرچه آن را امر به تحصیل آمادگی دایمی برای جنگ با دشمن شمرده و تردید در اقدام گروه گروه یا دسته جمعی منطوق آیه را به خاطر اختلاف وضع دشمنان دانسته‌اند^{۲۵}، لکن این نکته را - که از لفظ «حذر» برای بیان معنای سلاح استفاده شده است - ناظر به معنای حذر کردن و خود را از خطر حفظ نمودن می‌دانند^{۲۶} و پاره‌ای از ایشان صریحاً آیه را امر به آماده باش دایمی برای دفاع و جهاد دفاعی تفسیر می‌کنند.^{۲۷}

پس حداقل، آن است که این آیه در وجوب جهاد ابتدایی به طور معین ظهور ندارد، و لذا استدلال به آن برای اثبات چنین وجوبی قابل مناقشه است.

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يُغْلَبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^{۲۸}

پس، باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجهنگند و هر کس در راه خدا بجهنگد و کشته یا پیروز شود، سه زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

لسان این آیه نیز به روشنی بر جهاد در راه خدا به نحو مطلق تأکید دارد، که اعم از جهاد ابتدایی و دفاعی است. از این رو، از باب اعم از مدعا بودن نمی‌تواند استدلال قابل قبولی برای اثبات وجوب خصوص جهاد ابتدایی دانسته شود. بویژه آن که به گفته پاره‌ای از مفسران «این آیات در زمانی نازل شد که دشمنان گوناگونی از داخل و خارج، اسلام را تهدید می‌کردند»^{۲۹} که این مطلب ظهور آیه را در

۲۳. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۸-۹.

۲۴. سوره نساء، آیه ۷۱.

۲۵. المیزان، ج ۴، ص ۴۱۶.

۲۶. مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲۷. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳.

۲۸. سوره نساء، آیه ۷۴.

۲۹. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳.

خصوص جهاد دفاعی تقویت می‌نماید.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾^{۳۰}

ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن، شکیبای باشند بر دویست تن چیره می‌شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند؛ چرا که آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند.

به روشنی می‌توان داوری نمود که این آیه تنها در مقام «تقویت هرچه بیشتر روحیه سربازان»^{۳۱} بوده و ارتباطی با ابتدا کردن به جنگ با دشمنان ندارد. بنا بر این، استدلال به این نیز خالی از مناقشه نخواهد بود.

﴿فَإِذَا نَسَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خَذُوهُمْ وَ أَحْضَرُوهُمْ وَ أَقْبِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَاَنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^{۳۲}

پس چون ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید؛ زیرا خدا آمرزنده مهربان است.

این آیه را به جرأت می‌توان مهم‌ترین دلیل قرآنی بر وجوب جهاد ابتدایی به شمار آورد. پیش از آن که به کلام مفسران در باره این آیه مرجم کرده و با نگاهی به اسباب نزول آیه مراد الهی از آن را دریابیم. نکته‌ای اصولی ذهن هر مطالعه‌کننده مطلعی را به خود مشغول می‌دارد، و آن وقوع اوامر چهارگانه در این آیه در مقام حظر و منع است. به عبارت روشن‌تر، امر به کشتن، دستگیر کردن، به محاصره در آوردن، و در کمین نشستن، همگی منوط بر سپری شدن ماه‌های حرام شده‌اند. یعنی پس از انقضای ایامی که از برخورد مسلحانه و قهرآمیز در آن منع شده‌اید، اقدام به این امور نمایید. شیخ طوسی دلالت چنین امری بر اباحه راه و نه وجوب، مطابق نظر اکثر فقها می‌داند^{۳۳}، و شهید صدر خبر از اتفاق و اجماع فقیهان بر عدم دلالت آن بر وجوب می‌دهد، اگرچه در دلالت آن بر اباحه یا رجوع به حکم پیش از حظر، و یا حکم دیگری غیر از این دو حکم، اختلاف رأی میان فقها به چشم می‌خورد^{۳۴}. به این ترتیب، بر اساس مبانی اجتهاد فقهی مصطلح، دلالت این آیه بر وجوب برخورد قهرآمیز ابتدایی با مشرکان محدوش

۳۰- سوره انفال، آیه ۶۵

۳۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۳۶.

۳۲- سوره انفال، آیه ۵.

۳۳- العدة، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳۴- بحوث فی علم الاصول، ج ۲، ص ۱۱۷.

است.

لکن ممکن است اشکال شود که حکم به عدم وجوب در مورد اوامر واقعه عقیب الحظیر مختص به مواردی است که قراین دیگری در کلام نباشد. و چنانچه چنین قرینه‌هایی وجود داشته باشد، به درستی می‌توان حکم نمود که این اوامر بر وجوب دلالت می‌نمایند. و در این آیه، سیاق آیه را می‌باییم با توجه به تکرار و تأکیدی که وجود دارد، و خصوصاً ذیل آیه که رها کردن مشرکان را مشروط به ایمان آوردن آنان می‌نماید. این همه را می‌توان به خوبی قرآینی دانست که بر اراده وجوب از این اوامر دلالت می‌کنند. پس از قبول این مطلب، به سبب نزول آیه و احوال زمان نزول آن نظر می‌افکنیم. علامه طباطبایی «أل» در «الأشهر الحرم» را عهد ذکری دانسته، که «مقصود از ماه‌های حرام همان چهار ماه سیاحت است که قبلاً نام برده و به عنوان ضرب الاجل فرموده بود: «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ، نه ماه‌های حرام معروف»^{۳۵}. و هم ایشان در بیان این چهار ماه می‌گوید:

این که قرآن مردم را دستور داد که در چهار ماه سیاحت کنند کنایه است از این که در این مدت از ایام سال ایمن هستند، و هیچ بشری متعرض آنان نمی‌شود، و می‌توانند هر چه را که به نفع خود تشخیص دادند انجام دهند زندگی یا مرگ.^{۳۶}

آغاز این چهار ماه، مطابق نظر ایشان، از همان روزی است که طبق آیه بعدی اعلان برائت از مشرکین صورت می‌گیرد. آیه ﴿وَ أذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ...﴾ در حقیقت اعلان جنگی است به مشرکینی که توبه نکرده و ایمان نیاورند، اما در آیه بعد از آن، پاره‌ای از مشرکان را از تحت این حکم خارج می‌سازد، که در واقع «استثنایی است از عمومیت برائت از مشرکین، و استثناسازگان عبارت‌اند از مشرکینی که با مسلمین عهدی داشته و نسبت به عهد خود وفادار بوده‌اند، و آن را نه مستقیماً و نه غیر مستقیم نشکسته‌اند، که البته عهد چنین کسانی را واجب است محترم شمردن»^{۳۷}، که نقض عهد مستقیم را مواردی همچون کشتن مسلمانان معنا می‌کند، و نقض عهد غیر مستقیم را به کمک نظامی به کفار علیه مسلمین مرتبط می‌سازد.

به این ترتیب، به خوبی دانسته می‌شود که امر کشتن، دستگیر کردن، به محاصره در آوردن، و در کمین نشستن، همگی مربوط به این گروه مستثنی منه است؛ یعنی هم آنان که نقض عهد نموده‌اند. سیاق آیات بعدی نیز به خوبی گواه عدم جنگ طلبی مسلمانان، و پای بندی ایشان به معاهده‌های صلح منعقد شده میان ایشان و مشرکان است.

چون خدای سبحان (در آیه‌های گذشته) به نقض پیمان و عهد مشرکین دستور فرمود در اینجا بیان فرماید که: علت این دستور همان پیمان شکنی است که از آنها به ظهور پیوست، ولی در مقابل دستور به پایداری می‌دهد برای آن دسته از مشرکانی که پای بند پیمان بودند.^{۳۸}

۳۵. میزان، ج ۹، ص ۱۵۱.

۳۶. همان، ص ۱۴۷.

۳۷. همان، ص ۱۵۰.

۳۸. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۴.

اگر گفته شود که در این آیات، تنها مشرکانی که به عهد خود پای‌بند بوده‌اند، استثنا شده و در امان دانسته شده‌اند. بنا بر این، دسته سوم از آنان، یعنی مشرکینی که پیمانی با مسلمانان نداشته‌اند تا به آن وفادار بمانند، همچنان تحت اطلاق اوامر چهارگانه فوق باقی می‌مانند، و حمله و جهاد ابتدایی نسبت به این دسته واجب است.

پاسخ آن است که آیه محل استدلال، در مقام بیان تکلیف نسبت به این دسته سوم نیست. و به تصریح علمای اصول فقه، در چنین مواردی مقدمات حکمت تمام نبوده و اطلاق‌گیری صحیح نخواهد بود.^{۳۹}

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^{۴۰}

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.

دلالت یا عدم دلالت این آیات بر وجوب جهاد ابتدایی در پرتو شأن و سبب نزول آن دانسته می‌شود. صاحب تفسیر مجمع البیان می‌گوید:

این آیه در وقتی نازل شد که رسول خدا: دستور جنگ با رومیان را صادر فرمود و به دنبال آن به جنگ تبوک رفتند. و برخی گفته‌اند اختصاص بدان جنگ ندارد و به نحو عموم نازل شده است.^{۴۱}

نکاتی که در باره این آیه می‌توان گفت آن که: اولاً طبرسی قول به تعمیم مفاد آیه را با تعبیر «قیل» بیان می‌کند که نمایان‌گر عدم اعتقاد تفسیری خود او است؛ ثانیاً با مراجعه به تاریخ زندگانی رسول الله و تأمل در این که غزوه تبوک نام نبردی است که «رسول خدا با گروه بسیاری به خونخواهی جعفر بن ابی طالب تا تبوک شام رهسپار شد»^{۴۲} به جرأت می‌توان ادعا کرد که این آیه نیز بر جهاد ابتدایی، یعنی نبردی بی‌سابقه و بدون پیش دستی دشمنان، دلالت آشکاری ندارد. علاوه بر آن که امر به قتال در این آیه مطلق بوده و اختصاص به آغاز نبرد از سوی مسلمانان ندارد.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهِمُ جَهَنَّمَ وَاوَاهِمُ جَهَنَّمَ وَاوَاهِمُ جَهَنَّمَ﴾^{۴۳}

ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، و جایگاهشان دوزخ است، و چه بد سرانجامی است.

علامه طباطبایی با تکیه بر این نکته ادبی که «جهاد» و «مجاهدت» به معنای نهایت سعی و کوشش در مقاومت است، تا آنجا که گاه ممکن است منتهی به کارزار شود. لکن استعمال آن در قرآن کریم

۳۹. ر. ک: کفایه الاصول، ص ۲۴۷.

۴۰. سوره توبه، آیه ۲۹.

۴۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴.

۴۲. تاریخ البقری، ج ۱۲، ص ۶۷.

۴۳. سوره توبه، آیه ۷۳. تکرار آیه در سوره تحریم، آیه ۹.

بیشتر در معنای کارزار شایع است؛ هر چند در غیر این معنا نیز استعمال شده، می‌فرماید:

هر جا که این کلمه در قتال استعمال شده، تنها کفار منظورند که تظاهر به مخالفت و دشمنی دارند، و اما منافقین، هر چند در واقع کافر و حتی از کفار هم خطرناک‌ترند، چون از راه کید و مکر وارد شده و کارشکنی می‌کنند، لیکن آیات جهاد ایشان را شامل نمی‌شود، برای این که ایشان تظاهر به کفر و دشمنی نداشته، در عوض از سایر مسلمانان هم خود را مسلمان‌تر جلوه می‌دهند، و با این حال، دیگر معنا ندارد که با ایشان جهاد شود.

و لذا چه بسا از استعمال جهاد در خصوص منافقین این معنا به ذهن برسد که منظور از آن هر رفتاری است که مطابق مقتضای مصلحت باشد، اگر مصلحت اقتضا داشت، معاشر نشان تحریم و ممنوع شود و اگر اقتضا داشت، نصیحت و موعظه شوند و اگر اقتضا داشت، به سرزمین دیگری تبعید شوند، و یا اگر سخن ارتدادآمیزی از ایشان شنیده شد، کشته گردند، و اگر طور دیگری اقتضا داشت، در حقشان عملی کنند.

خلاصه، معنای جهاد با منافقین مقاومت در برابر کارشکنی‌ها و نقشه‌کشی‌های ایشان است به هر وسیله‌ای که مصلحت باشد.^{۴۴}

جرجانی اساساً در کتاب *الجهاد متذکر* این آیه نمی‌شود^{۴۵} قطب راوندی و فاضل مقداد نیز اگرچه این آیه را در عداد آیات جهاد ذکر می‌کنند، لکن در استفاده فقهی از آن به بیان اقسام سه‌گانه برخورد با دشمنان بسنده می‌نمایند.^{۴۶}

به روشنی می‌توان داوری کرد که این آیه هیچ‌گونه دلالتی بر وجوب خصوص جهاد ابتدایی ندارد، بلکه بر مجاهده در راه خدا به نحو کلی امر می‌کند.

﴿ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَسْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَانَ فِإِمَّا مَنًّا بَعْدَ وَ
 أَمَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُم
 بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴾^{۴۷}

پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، گردن‌ها [ایشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای در آوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیسه [و عوض از ایشان بگیرید]، تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود. این است [دستور خدا] و اگر خدا می‌خواست، از ایشان انتقام می‌کشید، ولی [فرمان بیکار داد] تا برخی از شما را

۴۴. العزیزان، ج ۲۹، ص ۳۳۹.

۴۵. آیات الاحکام، ج ۲، ص ۱ - ۹۷.

۴۶. فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۴۲ - ۳۴۳؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۶۰.

۴۷. سوره محمد، آیه ۴.

به وسیله برخی [دیگر] بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، هرگز کارهایشان را ضایع نمی‌کند.

مجمع البیان «لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» در آیه را به معنای ملاقات با ساکنان دار الحرب می‌داند.^{۴۸} که صراحتاً بر ملاقات در زمان برپایی نبرد اشاره دارد. همچنان که پاره‌ای دیگر از مفسران تأکید می‌کنند: این حکم مربوط به میدان نبرد است زیرا «لَقَيْتُم» از ماده «لقاء» در این گونه موارد به معنی «جنگ» است، قرائن متعددی در خود این آیه مانند مساله «اسارت اسیران» و واژه «حرب» (جنگ) و «شهادت در راه خدا» که در ذیل آیه آمده است گواه بر این معناست.^{۴۹}

به این ترتیب، نمی‌توان آیه را دال بر وجوب جهاد ابتدایی و آغاز نبرد با کافران دانست، در هر جا که ملاقاتی صورت بگیرد، بلکه «فید در مقام محاربه نیز مراد باشد به قرینه مقام، یعنی هر گاه کارزار کنید با کافران، یا ببینید کافران را در مقام محاربه، یا برسید به کافران در مقام محاربه».^{۵۰}

نتیجه

همه ادله‌ای که صاحب جواهر برای اثبات وجوب جهاد ابتدایی ارائه داده است قابل مناقشه بوده، و نه تنها بر لزوم آغاز نبرد و درگیری با بیگانگان دلالت نمی‌نماید، بلکه استفاده جواز آن نیز با مشکل جدی مواجه است. و چنانچه این حقیقت را نیز بیافزائیم که در هر جنگ و نبرد مسلحانه به ناچار تعدادی از طرفین درگیری کشته خواهند شد و خون‌هایی به زمین خواهد ریخت، از این رو، باید برای این خونریزی‌ها دلیل مجوزی در دست باشد، حکم به حرمت جهاد ابتدایی وجهی موجه پیدا خواهد نمود. این استفاده و استنباط، دایرمدار شرایط ویژه زمانی و مکانی نیست، بلکه در هر شرایطی باید دلیلی قابل استناد برای حکم به وجوب یا جواز جهاد ابتدایی در دست باشد، که مشاهده کردیم چنین دلیلی در کتاب جواهر الکلام - که به حق دایرة المعارف فقه جعفری نام گرفته است - به چشم نمی‌خورد.

از حق نباید گذشت که صاحب جواهر در مقام ارائه تمامی دلایل قرآنی و روایی وجوب جهاد ابتدایی برنیامده است؛ چرا که آن را ضرورتی از احکام دینی دانسته که هیچ اختلافی در وجوب کفایی آن میان فقهای شیعه و سنی وجود ندارد^{۵۱}، بنا بر این، ذکر آیات قرآنی در کلام صاحب جواهر - که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت - شاید تنها از باب نمونه بوده باشد. لکن به جرأت می‌توان ادعا کرد گزینش این نمونه‌ها آگاهانه بوده است، و لذا سایر آیات قابل استدلال نیز دلالتی بیشتر از اینها نخواهند داشت. عدم تحقق جهاد ابتدایی در طول دوران حاکمیت رسول الله در مدینه، مهم‌ترین دلیلی است که بر آن می‌توان اتکا نموده و حکم به عدم وجوب این نوع از جهاد داد؛ زیرا به یقین، رسول اکرم ﷺ هیچ واجب از

۴۸. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۷.

۴۹. فسر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۵۰. آیات الاحکام، ج ۲، ص ۴۶.

۵۱. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۸-۹.

واجبات الهی را مهمل نهاده است. اگرچه تمسک پاره‌ای از نادانان نسبت به عدم اقدام رسول الله به یک عمل خاص در حکم به حرمت آن عمل صحیح نبوده و نمی‌توان آن را دلیل بر حرمت آن دانست؛ زیرا عدم اقدام رسول الله دلیل بر عدم جواز نمی‌گردد، بلکه برای حکم به عدم جواز آن باید نهی عمل از جانب ایشان وارد شده باشد؛ چه که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^{۵۲}

آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید.

پاره‌ای از اهل نظر سکوت امیرالمؤمنین در برابر کشورگشایی خلفای پس از پیامبر را از باب تقریر و تأیید عمل آنان شمرده‌اند، که این تمسک نیز از جهات گوناگونی قابل مناقشه صغروی^{۵۳} است.

کتابنامه

- آیات الأحکام، سید امیر ابوالفتوح حسینی جرجانی، تهران: انتشارات نوید، ۱۴۰۴ق.
- أجوبة الاستفتاءات، سید علی خامنه‌ای، تهران: الهدی، ۱۳۸۰ش.
- بحوث فی علم الأصول، سید محمد باقر صدر، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب یعقوبی، دار صادر، بی‌تا، بی‌جا.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
- دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، حسینعلی منتظری، قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، قم، ۱۴۰۸ ق.
- ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، سید علی طباطبایی، اصفهانی، تهران، سنگی، بی‌تا.
- السیرة النبویة، عبد الملك بن هشام الحمیری المعافری، تحقیق: مصطفی السقا الأبیاری، عبد الحفیظ شلیبی، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا، بی‌جا.
- شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، جعفر بن حسن حلی، بی‌تا، بی‌جا.
- العدة، محمد بن حسن طوسی، قم: چاپخانه ستاره، ۱۴۷۱ق.
- فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- کتاب المغازی، محمد بن عمر واقدی تحقیق: جونس، مارسدن، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹ م.

۵۲. سوره حشر، آیه ۷.

۵۳. احراز سکوت امیرالمؤمنین در عین قدرت آن حضرت بر ابراز مخالفت با تصمیم خلفا.

- کفایۃ الأصول، محمد کاظم خراسانی، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- کلمات سدیدة، محمد مؤمن قمی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- کنزالعرفان فی فقه القرآن، فاضل مقداد، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
- لسان العرب، ابن منظور، دار إحياء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸م.
- مجمع البحرين، فخرالدين الطريحي، تهران: مكتب نشر الثقافة الإسلامية، ۱۴۰۸ ق / ۱۳۶۷ش.
- مجمع البيان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.
- مسالك الأنهار إلى تنقيح شرائع الإسلام، زين الدين بن علي بن أحمد العاملي، تهران، سنگی، ۱۳۰۹ق.
- المقننة، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- منهاج الصالحين، سيد أبو القاسم موسوی خویی، نجف: مطبعة الادب.
- الميزان فی تفسیر القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، ترجمه: سيد محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- نهاية الأصول، سيد حسين بروجردي، قم، نشر تفکر، ۱۴۱۵ق.

منابع اینترنتی

- شاکرین، حمید رضا، <http://www.maarefmags.com>

- فیرحی، داود، <http://www.feirahi.ir>

- قاضی زاده، کاظم، <http://www.farsnews.com>